

جایگاه حقوقی نیروهای آمریکا در ایران*

○ ریچارد فو** (Richard Pfau)

● ترجمه و تعلیقات: محمد کریمی

۱۷۵

اشاره

در منابع داخلی موضوع کاپیتولاسیون از موضوعاتی است که مورد توجه بسیار بوده و درباره‌اش مطالب متنوعی نگاشته شده است. اما دیدن این موضوع از منظر یک آمریکایی می‌تواند برای بسیاری تازگی داشته باشد. آمریکاییها عموماً بر این باورند که ملت برتر جهانند و اساساً در ذهنشان پذیرفتنی نیست که دولت دیگری آنها را، ولو در خاک خودش، مورد بازخواست قرار دهد. این باور در میان سیاستمداران این کشور هم وجود دارد. نگاهی به فعالیتهای گروههای اجتماعی و مذاکرات کنگره در این باره، که بخشی از آنها در این مقاله آمده، نشان می‌دهد که از دید این سیاستمداران قوانین بین‌المللی در کنار قوانین آمریکا یا دیده نمی‌شوند و یا در صورتی به کار گرفته می‌شوند که منافع آمریکاییها را تأمین کنند. تحمیل «موافقتنامه‌های جایگاه حقوقی نیروها» به کشورهای میزبان نیروهای آمریکایی نمونه‌ای از این دست است که تا چندی پیش کشور ما نیز یکی از قربانیان آن بود.

به هنگام دیدار شاهنشاه ایران از واشنگتن در ژوئیه ۱۹۷۳ مقامات آمریکایی وی را تشویق کردند جنگنده‌های اف - ۱۴ و اف - ۱۵ را که پیشرفته‌ترین جنگنده‌های زرادخانه آمریکا بودند برای به کار گرفتن در نیروی هوایی شاهنشاهی ایران، در نظر داشته باشد. این تشویق حکایت از تغییری کلان در دیدگاه آمریکا درباره‌ی علاقه دیرپای ایران برای به دست آوردن تسلیحات پیشرفته آمریکایی می‌کرد.

در اوایل دهه ۱۹۶۰ آمریکا با این‌گونه خریدهای تسلیحاتی ایران مخالفت می‌کرد و این رویکرد تازه به روشنی حکایت از آن داشت که آمریکا به ظرفیتهای اقتصادی و سیاسی ایران که اخیراً توسعه یافته‌اند اطمینان یافته است.^۱ چندی پیش در سال ۱۹۷۳ آمریکا با تقاضای ایران برای دوبرابر کردن تعداد هواپیماهای اف - ۱۴ و سی - ۱۳۰ موافقت کرد و علاوه بر این اسکادران سوخت‌گیری هوایی، چند صد بالگرد، کشتیهای ترابری، ناوهای جنگی و تسلیحات ضد زیردریایی نیز در اختیار ایران قرار داد. شاه حتی طی مصاحبه‌ای اظهار داشت که ایران به سامانه‌های هدایت لیزری بمب نیز دست خواهد یافت که از نظر تاکتیکی کارآمدترین سلاح به کار گرفته شده در نیروی هوایی آمریکاست.^۲

آمریکا برای کمک به نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران در گرد آوردن تجهیزات جدید در زرادخانه خود با تقویت هیأت نظامی ارتش آمریکا/ گروه مشاوره کمک نظامی^۳ در ایران موافقت کرد.^۴ به نظر می‌رسد در شرایطی که هیأت نظامی مستشاری ارتش آمریکا نقشی چنین گسترده بر عهده دارد، مناسب است که جایگاه حقوقی مستشاران آمریکایی در ایران به طور خاص بررسی شود.

امور نظامیان آمریکایی در خارج از کشور بر اساس معاهدات موسوم به «موافقت‌نامه‌های جایگاه حقوقی نیروها»^۵ اداره می‌شود، لکن در ایران بر اساس توافقات صورت گرفته تمام پرسنل آمریکایی در همه وقت از حقوق قانونی/ قضایی انحصاری برخوردارند. ایران از حق خود مبنی بر پیگرد متخلفین ولو با موافقت مقامات آمریکایی صرف نظر کرده است. این شکل از مصونیت فرامرزی برای بسیاری از ایرانیان یادآور چیزی است که پیش از این «کاپیتولاسیون» نامیده می‌شد و بر اساس آن خارجیها از چنین امتیازاتی برخوردار بودند. در این مقاله به موارد زیر پرداخته می‌شود. (۱) به طور کلی توضیح چگونگی تکوین تفکر آمریکا درباره مصونیت فرامرزی (۲) تشریح چگونگی حصول توافق میان ایران و آمریکا درباره جایگاه نیروهای آمریکایی در ایران از تعامل میان دیدگاه عمومی آمریکا و تحولات مدرن‌سازی در ایران (۳) پیشنهاد موضوعات دیگر برای بررسی.

یک

در پس تلاش آمریکا برای به دست آوردن مصونیت فرامرزی در ایران، یک دهه فشار آمریکا برای کسب مصونیت فرامرزی برای پرسنل خود در سراسر جهان نهفته است. دغدغه آمریکا درباره جایگاه حقوقی نظامیان در خارج از کشور با شکل‌گیری سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در سال ۱۹۴۹ آغاز شد که نخستین گام در دوران صلح^۶ برای اعزام شمار زیادی از نیروهای

آمریکایی به خارج از نیمکره غربی به شمار می‌آمد.

وزارت دفاع در فوریه ۱۹۵۰ بررسی پیش‌نویس «توافقنامه‌های جایگاه حقوقی نیروها» را آغاز کرد؛ تا به آن وسیله روند قضائی برای برخورد با قانون‌شکنیهای احتمالی نیروهای آمریکایی سامان یابد. وزارتخانه‌های دفاع و امور خارجه امید داشتند حقوق قانونی/قضایی را به دو منظور به دست آورند: (۱) پوشش تمام تخلفاتی که علیه اموال، امنیت یا پرسنل نظامی آمریکا صورت می‌گیرد. (۲) دربر گرفتن تمام تخلفاتی که حین انجام وظیفه رخ می‌دهند.

حقوق قانونی/قضایی انحصاری منوط به مصونیت فرامرزی بود که قدرتهای استعماری در طول تاریخ در مورد شهروندان خود در نواحی «عقب‌مانده» یا «کمتر متمدن» اعمال می‌کردند اما تمامی کشورهای عضو ناتو، غیر از یکی، کشورهای غربی و مسیحی بودند و تنها کشور مستثنی، ترکیه نیز غیردینی‌ترین و اروپایی‌ترین کشور مسلمان بود. ایالات متحده نمی‌توانست مصونیت فرامرزی را بر اساس برتری نژادی یا فرهنگی بنا نهد. دکترین استعماری نیز نامناسب می‌نمود؛ زیرا ناتو دست کم اسماً یک پیمان همکاری برای هدف مشترک جلوگیری از توسعه‌طلبی شوروی به شمار می‌آمد.

از آنجا که ایالات متحده به حفظ تمامیت ارضی^۶ متحدان خود نیاز داشت، نمی‌توانست آنها را به پذیرش مصونیت فرامرزی وادار نماید. از این رو وضعیت نیروهای ایالات متحده که در کشورهای عضو ناتو خدمت می‌کردند، به متحدان دیکته نشد، بلکه مورد مذاکره قرار گرفت. هنگامی که دیگر کشورهای عضو ناتو از اعطای حقوق قانونی/قضایی انحصاری سر باز زدند، مذاکره‌کنندگان آمریکایی به اعطای حقوق قانونی/قضایی همزمان، نخست از سوی کشور اعزام کننده و سپس از سوی کشور میزبان، رضایت دادند و این در حالی بود که وزارتخانه‌های دفاع و امور خارجه از حقوق قانونی/قضایی انحصاری خاص خود برخوردار بودند.^۸

در جریان مذاکرات کمیته روابط خارجی سنا در آوریل ۱۹۵۳، شماری از سناتورها نگرانی خود را درباره حقوق قانونی اتباع آمریکا که علی‌رغم میل خود گرفتار نظامهای قضایی دیگر کشورها می‌شوند، اظهار داشتند.

به عنوان مثال سناتور ویلیام اس. نولند^۹ از آن بیمناک بود که مبادا در کشورهای خاورمیانه، آمریکاییها به مجازاتهای خشنی که در قوانین آمریکا معمول نیستند همچون قطع دست به خاطر دزدی محکوم شوند. با وجود آنکه یکی از سخنگویان وزارت خارجه به این کمیته اطمینان داد که شرع اسلام درباره نامسلمانان جاری نمی‌گردد، طی سالهای بعد، منتقدین «توافقنامه‌های جایگاه حقوقی نیروها» به دفعات از نظام داوری نامتعارف خاورمیانه به صورت یک کابوس یاد کردند.^{۱۰}

با وجود آنکه سنا به سادگی «توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها در کشورهای عضو ناتو» را تصویب کرد، لکن یک بند تذکر در قالب «دیدگاه سنا» به آن افزود. این تذکر تصریح می‌کرد که اگر این خطر وجود داشته باشد که به دلیل نبود یا نقض حقوقی که متهم در قوانین آمریکا از آنها برخوردار است، دفاع نشود افسر فرمانده از مسئولین کشور میزبان درخواست می‌نماید که از محاکمه صرف‌نظر کنند... و اگر مسئولین یادشده از محاکمه خودداری نکنند افسر فرمانده می‌باید از وزارت خارجه بخواهد از طرق دیپلماتیک برای تحقق این درخواست فشار آورد و گزارشی نیز می‌باید از سوی شاخه اجرایی به کمیته‌های نیروهای مسلح سنا و مجلس نمایندگان ارسال شود.^{۱۱}

کمیته نیروهای مسلح سنا تنها به این تذکر بسنده نکرد و کمیته فرعی دیگری را مأمور کرد تا بر نحوه برخورد با نظامیان آمریکایی در دستگاه قضایی دیگر کشورها نظارت کند. از سال ۱۹۵۵ همه ساله سناتور سام جی اروین^{۱۲} ریاست جلسات این کمیته فرعی را برعهده داشته است که در آنها وزارت دفاع گزارش عملکرد «توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها در کشورهای عضو ناتو» و دیگر توافقنامه‌های مشابه را ارائه کرده است.

در همان اولین جلسه سرتیپ جورج دبلیو هیکن^{۱۳}، معاونت قضایی ارتش دیدگاه وزارت دفاع درباره توافقنامه ناتو را این‌گونه ارائه کرد:

از نظر وزارت دفاع آن دسته از توافقات قضایی که بر اساس «توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها در کشورهای عضو ناتو» حاصل شده‌اند [کذا] صرفاً به عنوان حداقل قابل قبول در نظر گرفته می‌شوند. ما مایل به اجرای همه آنها و حفظ آنها در چارچوب نیروهای مسلح هستیم.^{۱۴}

سازمانهای میهن‌پرست به رهبری «دختران انقلاب آمریکا»^{۱۵} و «کانون جنگ‌دیدگان آمریکا»^{۱۶} لابی علیه «توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها در کشورهای عضو ناتو» را در سال ۱۹۵۵ آغاز کردند. گروهی که خود را «مدافعین قانون اساسی آمریکا»^{۱۷} می‌نامید، در پی زندانی شدن سربازی که در فرانسه حین مستی و در یک روز تعطیل، یک تاکسی را سرقت کرده بود، نماینده‌ای به کمیته فرعی اروین گسیل داشت تا مراتب اعتراض خود را در این باره ابراز دارد. کمیته امور خارجه مجلس نمایندگان در واکنش به بالا گرفتن احساسات عمومی علیه «توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها در کشورهای عضو ناتو» جلساتی را تدارک دید که ضمن آنها لابی‌یستهای «دختران انقلاب آمریکا»، «کانون جنگ‌دیدگان آمریکا»، «مدافعین قانون اساسی آمریکا»، «کهنه سربازان جنگهای خارجی»^{۱۸} و «مجمع میهنی زنان»^{۱۹}، همگی اظهار داشتند که درباره نظامیان آمریکایی حاضر در خارج از کشور صرفاً قوانین قضایی آمریکا می‌باید جاری گردد.^{۲۰}

هنگامی که در سال ۱۹۵۶ سرتیپ هیکن به کمیته اروین گفت که توافقنامه‌ها به خوبی در

جایگاه حقوقی نیروهای آمریکا در ایران...

حال اجرا هستند و از دیگر سو دادگاه فدرال ایالات متحده در واشنگتن دی. سی «توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها» در ژاپن را قانونی دانست، این حرکت پایان یافت. کمیته امور خارجه مجلس نمایندگان و نیز خود مجلس نمایندگان کلیه قطعنامه‌های خواستار حقوق قانونی/قضایی انحصاری را رد کردند.^{۲۱}

در اواخر می ۱۹۵۷، پرونده معروف جرارد^{۲۲} آتش زیر خاکستر مخالفت با «توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها در کشورهای عضو ناتو» را دیگر بار شعله‌ور ساخت. در ۳۰ ژانویه ۱۹۵۷ سرباز فنی ویلیام اس جرارد به یک زن ژاپنی تیراندازی کرد و او را کشت. این زن در میدان تیری که مورد استفاده ارتش آمریکا بود مشغول جمع‌آوری قطعات برنجین بود. مقامات ژاپنی اصرار داشتند کاری که جرارد مرتکب شده خارج از حدود وظایفش بوده و پس از چند ماه مذاکره، واشنگتن این امر را پذیرفت. پس از آنکه دولت آیزنهاور اعلام کرد که جرارد در یک دادگاه ژاپنی محاکمه خواهد شد، مخالفین توافقنامه‌های جایگاه حقوقی نیروها، به سرعت افکار عمومی را تحریک کردند. کمیته امور خارجه مجلس نمایندگان موضع پیشین خود را معکوس کرده و رأی به بازنگری در تمام توافقنامه‌های جایگاه حقوقی نیروها برای اعطای حقوق قانونی/قضایی انحصاری به آمریکا داد.

۱۷۹

همانطور که در گزارش اقلیت ذکر شد، «آشکار است که تحریک شدید احساسات مردم در پی پرونده جرارد در معکوس شدن موضع [نمایندگان] مؤثر بوده است.» در اوایل ژوئیه مخالفان «توافقنامه‌های جایگاه حقوقی نیروها» بار دیگر شکست خوردند. فشار دولت مانع از حرکت تجدیدنظرخواهان در مجلس شد و دیوان عالی نیز بر مشروعیت تصمیم دولت مبنی بر تحویل جرارد به دادگاههای ژاپن صحه گذاشت.^{۲۳}

برخی از اعضای کنگره به رغم شکست حرکت خود برای تجدیدنظر در توافقنامه‌های موجود درباره جایگاه حقوقی نیروها به مخالفت‌های لفظی خود ادامه دادند. از آن جمله می‌توان به فرانک تی بو^{۲۴} اشاره کرد که در سال ۱۹۵۹ اظهار داشت: «من بار دیگر در حالی در صحن این مجلس ایستادم که نتوانسته‌ام همکاران خود را قانع کنم. آن دسته از سربازان آمریکایی که یونیفورم این کشور را بر تن داشته و در آن سوی آبها و هر جا که پرچم کشورش برود خدمت می‌کنند، از حقوقی که قانون اساسی برای آنها تضمین کرده است، محروم مانده‌اند.» یک سال بعد یکی از اعضای کنگره، پیت رادینو^{۲۵} اعلام کرد: «اکنون سال ۱۹۶۰ است و به خاطر معاهداتی که علیرغم اعتراض کنگره بدون تغییر مانده‌اند، همچنان احکام قضایی دیگر کشورها درباره پسران ما جاری می‌گردد.» این گونه سخنان به قوه مجریه هشدار داد که مخالفت کنگره با توافقنامه‌های جایگاه حقوقی نیروها فاصله بسیار تا پایان یافتن دارد.^{۲۶}

یک دهه پس از بحث درباره توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها در کشورهای عضو ناتو، دو گروه همچنان مخالف حقوق قانونی / قضایی همزمان بودند.

نخست گروه‌های فشار میهنی و شماری از نمایندگان کنگره که همچنان مهیای دفاع از چیزی بودند که به اعتقاد آنها حقوق سربازان آمریکایی در قانون اساسی بود.

دوم وزارت دفاع که امید داشت به حقوق قانونی / قضایی انحصاری برای تمام کارکنان خود در همه جا دست یابد.

با وجود آنکه این نیروها ضعیف‌تر از آن بودند که بتوانند کنگره را وادار کنند به تجدیدنظر درباره توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها در کشورهای عضو ناتو رأی دهد، لکن می‌توانستند انعطاف وزارت خارجه در مذاکرات بعدی مربوط به توافقنامه‌های جایگاه حقوقی نیروها را محدود کنند. دیپلماتها نیز بی‌تردید دریافته بودند تکرار پرونده جرارد یقیناً اعتراض عمومی را در پی خواهد داشت. ما اکنون به بررسی تأثیر فشار ویژه وزارت دفاع برای انعقاد توافقنامه با ایران خواهیم پرداخت.

دو

۱۸۰

طی سال ۱۹۵۹ وزارت دفاع تلاش خود را برای دستیابی به توافقی خاص با ایران درباره هیأت مستشاری نظامی آمریکا آغاز کرد. سابقه این هیأتها به جنگ جهانی دوم باز می‌گشت، لکن [تا آن زمان] هیچ توافقنامه‌ای درباره جایگاه آنان در قوانین ایران وجود نداشت. در گزارش کتبی وزارت دفاع به کمیته فرعی اروین در اوت ۱۹۵۹ آمده است که ایران در مورد هیچ‌یک از چهار آمریکایی ناقض قوانین ایران در سال گذشته، از اعمال حق قانونی / قضایی خود صرف‌نظر نکرده است. پنتاگون به گروه اروین این‌گونه خبر داد که: «فرمانده نظامی آمریکا گزارش کرده است، نبود هرگونه توافقنامه حقوق قانونی / قضایی با دولت ایران بر روحیه نظامیان تأثیر نامطلوب گذارده است.»^{۳۷}

ایران یکی از نزدیکترین دوستان آمریکا در خاورمیانه بود. در سالهای پس از سقوط دولت جبهه ملی^{۳۸}، ایران با موضع آمریکا در جنگ سرد بسیار هماهنگ شده بود. تا پیش از کودتا در عراق در ۱۹۵۸^{۳۹} و تغییر اوضاع خاورمیانه، پیمان بغداد^{۴۰} نماد عینی این رابطه بود. پس از این کودتا ایالات متحده و ایران به پیمان دوجانبه تازه‌ای در مارس ۱۹۵۹^{۴۱} دست یافتند. آغاز ناگهانی فشار وزارت دفاع برای دستیابی به یک توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها با ایران تنها پنج ماه پس از امضای این پیمان چندان تصادفی به نظر نمی‌رسد.

ایالات متحده به معاهده دوجانبه تازه‌ای نیز با ترکیه دست یافته بود و وزارت دفاع در اظهارنظر

جایگاه حقوقی نیروهای آمریکا در ایران...

اوت ۱۹۵۹ از دستگاه قضایی ترکیه همانند ایران گله‌مند بود. ظاهراً وزارت دفاع گمان می‌کرد انعقاد پیمانهای دوجانبه فرصتی برای افزایش حقوق قانونی / قضایی آمریکا درباره کارکنان آن سوی آبهای خود به دست می‌داد.^{۳۲}

مصونیت فرامرزی مقوله حساسی در ایران بود. این کشور بالغو آخرین مورد از حق کاپیتولاسیونها در ۱۹۲۸ استقلال خود را دوباره بازیافته بود.^{۳۳} وزارت دفاع آمریکا یا نفهمید ایرانیان در چه بافتی اصرار آمریکا برای دستیابی به حقوق قانونی / قضایی انحصاری برای کارکنان آمریکایی را ارزیابی می‌کنند و یا آنکه تعمداً آن را نادیده گرفت. این بافت برای گزارشگر نیویورک تایمز در ژانویه ۱۹۶۰ روشن بود.^{۳۴} از آنجا که این گزارشگر پس زمینه این اطلاعات را از سفارت آمریکا در ایران دریافت داشته بود، می‌توان نتیجه گرفت که سفارت به خوبی از دیدگاه ایران در این باره آگاهی داشته است.

با وجود این، وزارت دفاع فشار خود را در ۱۹۶۰ افزایش داد. بنابراین فورمن معاون مشاور کل امور بین‌المللی خطاب به کمیته فرعی اروین اظهار داشت که «تحوالات ایران در دوره‌ای که این گزارش دربر دارد مایه نگرانی شده است.» فورمن تأکید کرد برای سامان دادن جایگاه مشاوران اعزام شده به نیروهای مسلح و ژاندارمری ایران هیچ توافقنامه رسمی‌ای وجود ندارد. او همچنین به شرح دو پرونده‌ای پرداخت که در جریان حوادث راندگی، ایرانیان کشته شده‌اند و ایران از اعمال حق قانونی / قضایی خود صرف‌نظر نکرده است. در یکی از این پرونده‌ها یک گروهبان آمریکایی راننده کامیون حین انجام وظیفه یک عابر پیاده را کشته بود. آمریکا قاطعانه درصدد بود که بتواند شکلی مقدماتی از قراردادی شبیه توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها در کشورهای عضو ناتو را به اجرا بگذارد. لکن دادگاه ایران، گروهبان یادشده را محاکمه و گناهکار شناخت و او را به دو ماه حبس و ۶۵۰ دلار جریمه محکوم کرد. تقاضای استیناف از آنجا که این حکم بسیار با مدارا صادر شده بود، بی‌نتیجه ماند. در پرونده دیگر، یک سرگرد خارج از ساعت خدمت خود عابر دیگری را کشته بود و این موضوع به روزنامه‌های ایالات متحده هم راه یافت. این سرگرد نیز گناهکار شناخته شده و به شش ماه حبس محکوم شده بود.^{۳۵} وی تقاضای فرجام کرد و دادگاه بالاتر حکم به تجدید دادرسی داد که هنوز صورت نگرفته است. در گزارش مختصر وزارت دفاع آمده است که ایران همانند سال قبل در هیچ موردی از اعمال حق قانونی / قضایی خود صرف نظر نکرده است.^{۳۶}

در ۱۹۶۱ ایران ارزیابی مجدد روابط خود با آمریکا را آغاز کرد. روابط حسنه در دهه ۱۹۵۰ به میلیونها دلار تسلیحات نظامی و کمکهای اقتصادی آمریکا انجامیده بود، اما هنگامی که دولت کندی به قدرت رسید، شاه نگران تداوم این کمکها شد. هنگامی که اوریل هریمن، فرستاده ویژه

کندی در جریان سفر دور دنیای خود برای تبیین سیاستهای دولت جدید به رم رسید، شاه او را به تهران دعوت کرد. هریمن قول داد که ایالات متحده به حمایت خود از استقلال ایران ادامه خواهد داد، اما به نظر شاه از علاقه آمریکاییها به ایران داشت کاسته می‌شد. به نحوی که شاه چندی بعد در مصاحبه‌ای با ال سی سالزبرگر خبرنگار نیویورک تایمز، اظهار داشت: «هنگامی که دولت آیزنهاور از ایران خواست به مذاکرات خود برای عقد پیمان عدم تخاصم با اتحاد شوروی پایان دهد، ایران چنین کرد.» و در ادامه گفت: «اما اکنون ایالات متحده نسبت به تأمین هزینه بالا آوردن سطح توان نظامی ایران همپایه همسایه متخاصمش عراق، بی تفاوت است.» او در بهار ۱۹۶۱ با مخالفت‌های قدرتمند داخلی نیز روبرو بود. شاه پس از ماهها تظاهرات و آشوب مجلس را تعطیل و طی حکمی نخست‌وزیر را مأمور به اداره امور کشور کرده بود.^{۳۷} در جریان کنفرانس سران در وین، نخست‌وزیر شوروی، نیکیتا خورشچف ضمن اشاره به این وضعیت، آن را گواهی بر سقوط قریب‌الوقوع شاه دانست.^{۳۸}

مقوله جایگاه نیروها با این شکل از رابطه میان ایران و ایالات متحده مصادف شد. در جلسه ژوئیه ۱۹۶۱ کمیته فرعی اروین - فورمن بار دیگر ایران را به عنوان ناحیه‌ای مسئله‌دار معرفی کرد. طی یک سال پیش از این جلسه شانزده پرونده در دستگاه قضایی ایران مطرح شده بود که ایران درباره هیچ‌کدام از حق قانونی / قضایی خود صرف‌نظر نکرده بود. انتظار می‌رفت فشار وزارت دفاع که در طی این جلسات به وجود آمده بود بر وزارت خارجه که قصد نداشت خود را درگیر رشته دیگری از رسیدگی‌های قانونی برای محافظت از سربازان آمریکایی در خاورمیانه کند، تأثیر بگذارد.

بی‌تردید فرماندهان نظامی آمریکایی نیز در ایران بر سفارت فشار می‌آوردند. با آنکه احتمالاً وزارت خارجه می‌دانست هدف وزارت دفاع - یعنی حق قانونی / قضایی انحصاری - اهانت به غرور ایران محسوب می‌شود، لکن نمی‌توانست در برابر آن مقاومت کند. مذاکرات غیررسمی میان سفارت و وزارت امور خارجه ایران در اوایل ۱۹۶۲ آغاز شد و در ۱۹ مارس سفارت رسماً تقاضا کرد که کارکنان نظامی آمریکایی، کارمندان وزارت دفاع و خانواده‌هایشان از مصونیت دیپلماتیک برخوردار شوند. سفارت این‌گونه مطرح کرد که چنانچه ایران کنوانسیون تازه امضا شده وین درباره مراودات دیپلماتیک را تصویب کند، با افزودن کارکنان نظامی به شمار کارکنان اداری و فنی سفارت، می‌توان آن امتیازات را درباره ایشان نیز جاری کرد.^{۳۹}

دو روز پس از ارائه پیشنهاد سفارت، رئیس‌جمهور کندی، شاه را برای دیدار از واشنگتن دعوت کرد تا بتواند برنامه‌های آمریکا برای کمک‌های نظامی و اقتصادی آینده را تشریح کند. مشاور رئیس‌جمهور تئودور سورنسون درباره دیدگاه دولت درباره ارتش ایران در این زمان این‌گونه

نوشته است:

در ایران، شاه بر حمایت ما از ارتش پرهزینه‌ای اصرار داشت که برای حوادث مرزی و امنیت داخلی بسیار بزرگ و برای یک جنگ تمام‌عیار بی‌فایده بود. یکی از مشاوران دولت گفت که ارتش او حکایت آن مردی است که برای انجام کارهای سبک، بسیار سنگین، برای کارهای سنگین، بسیار سبک بود.^{۴۰}

در جریان مذاکرات، رئیس‌جمهور به شاه گفت که در آینده کمک‌های خارجی آمریکا به جای توان نظامی بر توسعه بلندمدت تکیه خواهد داشت. سپس در نشست مشترکی که شاه در آن سخنرانی داشت تنها نیمی از نمایندگان کنگره حضور یافتند که به نظر توهینی عمدی می‌رسید.^{۴۱}

شاه پس از بازگشت از دیدار سرد خود از ایالات متحده تصمیم به انجام دو کار گرفت: [نخست] آغاز جریان مستقل تری در امور بین‌المللی^{۴۲}، بی‌آنکه هم‌پیمانی خود را با آمریکا به کلی کنار گذاشته و یا پشتوانه قرار دهد، [دوم] اجرای یک برنامه گسترده اصلاحات اجتماعی برای بهبود وضع بخش عمده مردم خود.

۱۸۳

ایالات متحده در ژوئیه ۱۹۶۲ به کمک سالانه سی میلیون دلاری خود به ارتش شاهنشاهی ایران پایان داد و در ماه اوت معاون رئیس‌جمهور لپندون بی‌جانسون در تهران توقف کرد تا احساسات شاه را تسکین دهد.

جانسون عمیقاً تحت تأثیر استقبال پرشور ۲۵۰۰۰۰ ایرانی قرار گرفت که در مسیر حرکت کاروان خودروهای او به صف ایستاده بودند و بارها ایستاد تا با آنها دست دهد.^{۴۳} او طی دیدارش بارها بر تداوم حمایت آمریکا از ایران صحه گذاشت.

شاه در جریان گفتگوهای خصوصی خود با او کاهش کمک نظامی را پذیرفت. یک ماه بعد، ایران سیاست خارجی مستقل‌تر خود را با آگاه کردن شوروی از اینکه پایگاه‌های موشکی خارجی در خاکش اجازه استقرار نخواهند داشت، آغاز کرد.^{۴۴}

وزارت دفاع به فشار خود برای حقوق قانونی / قضایی انحصاری ادامه داد. گویی هیچ مقوله دیگری در میان ایران و ایالات متحده وجود نداشت. وزارت دفاع در گزارش خود به کمیته فرعی اروین در اوت ۱۹۶۲ اعلام کرد که ایران درباره هیچ‌یک از ۱۸ جرمی که طی یک سال پیش از آن رخ داده از حق قانونی / قضایی خود صرف‌نظر نکرده است. تا این تاریخ ایران حتی از اعمال قانون خود درباره یک پرونده هم صرف‌نظر نکرده بود. احتمالاً مقامات آمریکایی از حساسیت ایران در جایی که حاکمیتش مطرح باشد آگاه بودند، با این حال وزارت دفاع از درخواست خود برای مصونیت فرامرزی دست نکشید. از آنجا که قراردادی در میان نبود، فوراً به سناتور اروین

گفت: «برخی گرفتاریها خصوصاً در ارتباط با تصادفات و سائط نقلیه موتوری حاصل شده و روحیه نیروها نیز دچار مشکل شده است.»^{۴۵}

در ژانویه ۱۹۶۳، شاه «انقلاب سفید» خود را برای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی اعلام کرد و طی یک همه‌پرسی در سراسر کشور برنامه خود را با اکثریت قاطع آرا تصویب کرد. این انقلاب از چند موضع پایگاه قدرت روحانیون ایران را تهدید می‌کرد: اصلاحات ارضی می‌توانست به نقش آنها به عنوان صاحب‌اختیارات املاک بزرگ و قفی^{۴۶} پایان دهد؛ دین‌زدایی می‌توانست از نفوذ آنها بر تعلیم و تربیت بکاهد؛ و حقوق مساوی برای زنان به معنای نقض اصول اخلاقی صریح اسلامی بود.^{۴۷} در ژوئن، اعتراضات فزاینده به آشوب تهران انجامید و شاه این آشوب را بهانه‌ای قرار داد برای سرکوب مقاومت آشکار مخالفین مذهبی و سیاسی خود.^{۴۸} پس از این بحران شاه قدرتمندتر از آنچه که پیشتر بود سربر آورد.^{۴۹} انقلاب سفید ادامه یافت، انتخابات برگزار شد و مجلس در اکتبر ۱۹۶۳، ۲۹ ماه پس از بسته شدن به دست شاه، بازگشایی شد.

در این اثنا ایالات متحده به تلاش خود برای به دست آوردن حقوق قانونی / قضایی انحصاری برای نیروهایش در ایران ادامه داد. در مارس ۱۹۶۳ وزارت خارجه [ایران] به سفارت اطلاع داد که امتیازات دیپلماتیک برای مشاوران ارشد نظامی آمریکا تصویب شده است. با وجود آنکه این اقدام، گام آغازین به شمار می‌آمد، لکن یک سال تمام طول کشیده بود تا ایرانیان درباره‌اش تصمیم‌گیری کنند. می‌توان دریافت که حقوق قانونی / قضایی انحصاری چیزی نبود که آنها میلی به اعطایش داشته باشند.

در واقع، پس از ملاحظات بیشتر وزارت خارجه [ایران] به سفارت اطلاع داد که تصویب کنوانسیون وین به تنهایی نمی‌تواند باعث تسری امتیازات دیپلماتیک به هیچ‌یک از مشاورین نظامی گردد و لازم است قانون ویژه‌ای در مجلس در این باره به تصویب برسد. وزارت [خارجه ایران] قول داد که بیانیه مناسبی هنگام تصویب کنوانسیون وین [در مجلس] به آن ضمیمه شود و نیز پیشنهاد کرد که یادداشت این وزارتخانه و پاسخ آمریکا برای آگاهی قانونگذاران به ایشان ارائه گردد. سفارت پاسخ خود را به دقت تنظیم کرد و به تفصیل افرادی را که از قوانین ایران معاف می‌شدند به این شرح تعریف کرد: «آن دسته از کارکنان نظامی یا مستخدمین غیر نظامی وزارت دفاع و خانواده‌هایشان و آنهایی که در خانه‌های آنها هستند و بنا بر قراردادهای و معاهدات میان دو دولت، در ارتباط با مشاوره و کمک نظامی در ایران مستقر هستند.» در حالی که این مراودات دیپلماتیک در حال انجام بود، وزارت دفاع همچنان بر فشار خود ادامه داد و به کمیته فرعی اروین اظهار داشت که به خاطر نبود توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها، مشکل روحیه نظامیان همچنان در ایران ادامه دارد.^{۵۰} حرکت ایران به سوی توسعه داخلی و ایفای نقش بزرگتر در عرصه بین‌المللی در ۱۹۶۴ شتاب

جایگاه حقوقی نیروهای آمریکا در ایران...

گرفت. همانطور که پروفیسور رضوانی نشان داده است تحرکات داخلی و خارجی با هم شکل می‌گرفت و هر یک دیگری را تغذیه می‌کرد.^{۵۱}

برای مثال توافقنامه تجاری ۱۹۶۴ میان ایران و شوروی، برای نخستین بار مبنای محکمی برای توسعه و تنوع این رابطه گردید. این توافقنامه هم تأکیدی بود بر سیاست خارجی مستقل‌تر ایران و از سویی به اقتصاد داخلی نیز کمک می‌کرد. در همان سال سازمان همکاریهای منطقه‌ای، سه کشور مسلمان و غیرعرب خاورمیانه را به هم پیوند داد تا برنامه‌های مدرن‌سازی خود را به سرانجام رسانده و از طرفی تأییدی نمادین باشد برای میل این کشورها برای دستیابی به آزادی بیشتر از غرب بویژه ایالات متحده. البته اینها نخستین گامها در خیزش ایران بود. طی سه سال بعد، شوروی مشغول ساخت ذوب آهن در اصفهان شد؛ یک شرکت آمریکایی مشغول ساخت کارخانه شیمیایی در بندر شاپور شد؛ و یک طرح مدرن‌سازی نیز در بندر بوشهر در دستور کار قرار گرفت. درآمدهای نفت طی توافق تازه‌ای با کنسرسیوم بین‌المللی که شرکت ملی نفت ایران را اداره می‌کرد افزایش یافت.

در ۱۹۶۷ تولید ناخالص ملی ایران تا ۱۱/۵ درصد رشد کرد و شاه با تاجگذاری رسمی اعتماد به نفس رژیم و توان رشد کشورش را جار زد.^{۵۲} در ۱۹۶۴ ایران در آغاز راه لمس کردن این اعتماد به نفس تازه بود.

ریاست جمهوری لیندن بی. جانسون در نوامبر ۱۹۶۳ دگرگونی فاحش سیاست آمریکا در قبال ایران را در پی داشت. جانسون کمتر از دو ماه پس از به قدرت رسیدن، سارجنت شرایور مدیر سپاه صلح را برای ابلاغ پیامی نزد شاه فرستاد. به شکلی معنادار، شاه نیازی نمی‌دید که همانند سه سال پیش که از اوریل هریمن دعوت کرد، این بار نیز از فرستاده رئیس‌جمهور دعوت به عمل آورد. در ژوئن ۱۹۶۴، شاه در جریان سفری به ایالات متحده که خصوصی و فرهنگی توصیف شد، با رئیس‌جمهور و وزیر خارجه دیدار کرد. جانسون به شاه با عنوان «پادشاه رفرمیست قرن بیستم» خوشامد گفت. احتمالاً در این دیدار بود که رئیس‌جمهور اعطای اعتبار ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلاری به ایران را برای خرید تسلیحات پذیرفت، تا قدرت نظامی ایران در برابر تهدیدات جدی در طول مرزهای جنوبی در خلیج فارس و غربی با عراق تقویت گردد.^{۵۳}

همزمان با تغییر ناگهانی سیاست آمریکا برای کمک به ایران از سوی رئیس‌جمهور، وزارت دفاع نیز به همان نسبت ناگهان از فشار خود برای دستیابی به حقوق قانونی / قضایی انحصاری بر کارکنانش در ایران دست برداشت.

وزارت [دفاع] در گزارش خود به کمیته فرعی سناتور اروین برای اولین بار از ۱۹۵۹ از ایران به عنوان منطقه مشکل‌دار نام نبرد.^{۵۴} با در کنار هم قرار دادن این دو تحول می‌توان دریافت که

دویست میلیون دلار، بهایی بوده است که شاه برای اعطای امتیازات دیپلماتیک به مجموعه کارکنان نظامی آمریکا طلب می کرده است.^{۵۵} وزارت دفاع دست از فشار خود برداشت زیرا به نظر می رسید به خواسته خود رسیده است. آنچه باقی می ماند تصویب مجلس ایران بود که با توجه به قول شاه انتظار نمی رفت که انجام نشود.

۱۳ اکتبر ۱۹۶۴ مجلس [شورای ملی] تسری امتیازات دیپلماتیک به مشاوران نظامی آمریکایی را با افزودن آنها به شمار کارکنان اداری و فنی سفارت بر اساس کنوانسیون وین تصویب کرد. شصت و یک نفر از ۲۰۰ نماینده علیه این اقدام رأی دادند که حکایت از مخالفت آشکار گروهی می کرد که معمولاً مطیع بودند.^{۵۶}

استدلال برخی مخالفین این بود که ایران تحت الحمايه ایالات متحده قرار می گیرد و برخی دیگر اصرار داشتند که این اقدام توهین به غرور ایران است. یکی از نمایندگان به کنایه اظهار داشت «شاگرد مکانیکهای خارجی» از امتیازاتی برخوردار خواهند بود که سفیران ایران از آنها برخوردارند (در واقع شماری از آمریکاییها، کارکنان پشتیبانی از جمله رانندگان کامیون، مکانیکها و شاگردانشان بودند که در ایران خدمت می کردند).

حسنعلی منصور، نخست وزیر در پاسخ اظهار داشت که این قانون صرفاً آن دسته از کارکنان نظامی را مشمول حقوق قانونی / قضایی می کند که حین انجام وظیفه مرتکب جرمی گردند. در واقع، ماده ۳۷ کنوانسیون وین وابستگان کارکنان اداری و فنی را همانند خود آنها مشمول مصونیت از پیگرد کیفری می داند. این مقامات از دادرسی مدنی نیز برای اعمالی که هنگام انجام وظیفه مرتکب می شوند مصون هستند.

یکی از سخنگویان [وزارت خارجه] به یک خبرنگار گفت که از نظر آمریکا مصونیت از دادرسی قضایی ایران مطابق با ماده ۳۷ است.^{۵۷} تبادل یادداشتها در ۹ دسامبر ۱۹۶۴ معادله را کامل کرد. وزیر خارجه نسخه ای از قانون جدید را به سفارت ارسال کرد:

با توجه به لایحه شماره ۲۱۵۷/۲۲۹۱/۱۸ دولت مورخ ۱۳۴۲/۱۱/۲۵ و ضmann آن که در تاریخ ۱۳۴۲/۱۱/۲۵ به مجلس سنا تقدیم شده به دولت اجازه داده می شود که رئیس و اعضای هیأت مستشاری نظامی ایالات متحده آمریکا در ایران را که به موجب موافقتنامه های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی می باشند از امتیازات و مصونیهایی که شامل کارمندان اداری فنی موصوف ماده یک قرارداد وین مصوب ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ مطابق با ۲۹ فروردین ۱۳۴۰ می باشد برخوردار نماید.^{۵۸}

سفارت آمریکا در پاسخ خود بی دلیل قول داد درباره پرونده هایی که «جرایم شرورانه و اعمال

جایگاه حقوقی نیروهای آمریکا در ایران...

شنیع» را دربر داشته باشد، درخواستهای ایران را برای صرف نظر از حقوق قانونی / قضایی [اعطا شده به کارکنان آمریکایی] را مورد ملاحظه قرار دهد.^{۵۹} هیچ یک از طرفین اشاره مشخصی به بستگان آمریکاییها نکرده بودند، اما عملاً آنها نیز از همان مصونیت اعطا شده به کارکنان بهره‌مند بودند.^{۶۰}

ایران تصویب کنوانسیون وین را تا ۳ فوریه ۱۹۶۵ گرو نگه داشت.^{۶۱} در ژوئن همان سال بنجامین فورمن شادمانه به سناتور اروین گفت که کارکنان آمریکایی هنگام انجام وظیفه خود از پیگرد قانونی / قضایی ایران درباره تمام جرایم جنایی و مدنی مصون هستند. دست کم در جلسه علنی هیچ بحثی از بی تفاوتی مجلس برای اعطای امتیازات جدید نبود. فورمن توضیح داد از آنجا که کارکنان آمریکایی برای کمک کردن به ایران آمده‌اند، مفاد [تنظیم شده] برای آمریکا بسیار مطلوب بوده است. یک سال بعد پنتاگون خرسندی خود از توافقنامه جدید را بار دیگر مورد تأیید قرار داد. از سال ۱۹۶۶ به بعد، ایران دیگر از اظهارات شفاهی و گزارشهای کتبی به کلی حذف شد.^{۶۲}

از شواهد و قرائن این گونه برمی آید که برخلاف وزارت دفاع، وزارت خارجه فهمید که ایرانیان حق قانونی / قضایی انحصاری را با کاپیتولاسیون یکی می‌دانستند. همانطور که پیش‌تر نیز گفته شد، در ۱۹۶۰ گزارشگر نیویورک تایمز اطلاعات پس‌زمینه‌ای خود درباره بافت ایران را از سفارت دریافت داشته بود. تأخیر وزارت خارجه [ایران] در پاسخ به درخواست اولیه سفارت نشانه روشنی از بی میلی [وزارت خارجه ایران] برای پرداختن به این موضوع بود. با این حال سفارت به پیگیری خود ادامه داد، زیرا فشار وزارت دفاع قوی‌تر از آن بود که وزارت خارجه تاب آن را داشته باشد. نتیجه، خصومت‌ورزی ایران بود که در اعتراض مجلس، نمود پیدا کرد.^{۶۳}

سه

مصونیت فرامرزی آمریکاییها در ایران از معامله‌ای که در فضای دهه ۱۹۶۰ رخ داد، حاصل شد. تا اوایل دهه ۱۹۷۰ مصونیت فرامرزی باقی بود، اما ایران و ایالات متحده در حال حرکت به سوی رابطه تازه‌ای بودند. مدرن‌سازی ایران به برتری منطقه‌ای او منجر شده بود و همزمان ایالات متحده نیز رهیدن از نقش پلیس جهانی بودن خود را آغاز کرده بود. دکترین نیکسون و شناخته شدن قدرت [ایران] به هم در آمیخت تا در واشنگتن این ارزیابی به وجود آید که توانایی ایران در تضمین ثبات در طول سواحل خلیج فارس می‌تواند در خدمت آمریکا باشد؛ همانطور که در خدمت منافع ایران است.

بازنگری در دیدگاه آمریکا درباره خرید تسلیحات بسیار پیشرفته از سوی ایران، شاهدی بر

حاکم شدن این نگرش است که ایران بیش از گذشته به عنوان نیرویی فعال‌تر در عرصه سیاست جهانی پذیرفته شده است.

بخشی از دیدگاه تازه آمریکا، پاسخی به قدرت نظامی و اقتصادی ایران است. تسلط ایران بر حوزه خلیج فارس فراگیر است. ایران از نظر جمعیت و تولید ناخالص ملی بسیار فراتر از همسایگان خود است. نیروی زمینی، دریایی و هوایی این کشور بزرگتر و مجهزتر است.^{۶۴} با وجود آنکه قدرت آمریکا همچنان به عنوان بازدارنده نهایی علیه شوروی ضروری است، ایران به تنهایی می‌تواند یک حمله متعارف از سوی هر یک از کشورهای حاشیه خلیج فارس را خنثی کند. دیدار رئیس‌جمهور نیکسون از ایران پس از اجلاس سران در مسکو در ۱۹۷۲، انتصاب سفیری توانا چون ریچارد هلمز برای ایران و معرفی ایران برای جانشینی کانادا در کمیسیون آتش‌بس ویتنام از سوی آمریکا، همگی مؤید موفقیت‌های ایران از سوی واشنگتن هستند.

دکترین نیکسون در تفکر آمریکا درباره ایران نیز تغییر به وجود آورده است. هنگامی که ایالات متحده برای کنترل تنش‌های منطقه‌ای به دنبال قدرتهای منطقه‌ای است، برتری قدرت ایران و دوستی بلندمدت آن با ایالات متحده، آن را به انتخاب بدیهی در منطقه خلیج تبدیل می‌کند. منافع ایران به طور چشمگیری با منافع آمریکا هم‌تراز است: ثبات در خلیج از احتمال بی‌ثباتی سیاسی در ایران می‌کاهد و امنیت منابع نفتی خلیج را برای ایالات متحده و همچنین کشورهای غربی و ژاپن بهبود می‌بخشد.^{۶۵}

در این بافت دگرگون شده، به نظر می‌رسد مصونیت فرامرزی جامعه نظامیان آمریکا با دیدگاه تازه آمریکا درباره ایران متناقض باشد. مسئله این است که میان حساسیت‌های حاکمیتی ایران با خواسته وزارت دفاع برای در امان نگه داشتن کارکنان آمریکایی از محاکمه به خاطر جرایم رانندگی^{۶۶} تعادل برقرار شود. شاید پیمانی مشابه با توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها در کشورهای عضو ناتو پاسخی برای این مسئله باشد.

چنین پیمانی می‌تواند با جایگزین کردن حقوق قانونی / قضایی ایرانی - آمریکایی هم‌زمان به جای حقوق قانونی / قضایی انحصاری برای آمریکاییها، استقلال ملی ایران را به رسمیت بشناسد. اما به هر حال این پیمان رسیدگی به حوادث رانندگی خارج از زمان انجام وظیفه را به دستگاه قضایی ایران وامی‌گذارد. در سایه این مسائل به نظر می‌رسد سه راه جایگزین می‌توان طرح کرد.

نخست آنکه ایران می‌تواند حقوق قانونی / قضایی مربوط به جرائم و سایل نقلیه را به طور کلی به موارد مربوط به رانندگی در حال مستی و بی‌احتیاطی محدود کند.

دوم آنکه ایران و ایالات متحده می‌توانند برای برخورداری ایالات متحده از حقوق قانونی /

جایگاه حقوقی نیروهای آمریکا در ایران...

قضایی اولیه درباره حوادث رانندگی به توافق برسند. سوم آنکه کارکنان نظامی آمریکایی صرفاً در زمان انجام وظیفه مجاز به رانندگی باشند.

پانوشتها:

* این مقاله در بهار ۱۹۷۴ در نشریه خاورمیانه (The Middle East Journal) سال بیست و هشتم، شم ۲، صص ۱۴۱ - ۵۳ منتشر گردیده است.

** ریچارد فو دانشجوی دکتری تاریخ دیپلماتیک آمریکا در دانشگاه ویرجینیاست. نویسنده مایل است مراتب سپاسگزاری خود را نسبت به پروفیسور روح‌الله ک. رضانی از دانشگاه ویرجینیا به خاطر هدایت تحقیقات نویسنده و نقد چند پیش‌نویس این مقاله ابراز دارد. با وجود این مسئولیت مطالب و شرح آنها تماماً بر عهده نویسنده است.

توضیح مترجم: ریچارد فو در حال حاضر به عنوان بیست‌وسومین رئیس دانشگاه اورت (Avereth University) در ایالت ویرجینیای آمریکا فعالیت می‌کند. او از اول ژوئیه ۲۰۰۲ این سمت را برعهده دارد. او دکتری خود را از دانشگاه ویرجینیا دریافت داشته است و در زمینه تاریخ دیپلماتیک آمریکا، سلاحهای هسته‌ای و خاورمیانه معاصر دارای سابقه تدریس و تألیف است. زندگی‌نامه‌ای که وی درباره سوئینرال استراوس، از رهبران توسعه سلاحها و نیروی هسته‌ای، تنظیم و نگاشته است، نامزد جایزه پولیتزر گشته است.

او اهل نیویورک است و از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱ در نیروی هوایی ارتش آمریکا خدمت کرده است. او پیش از ریاست دانشگاه اورت، دارای مسئولیتهای دانشگاهی در دیکینسون کالج (Dickinson College) و دانشگاه میامی و سمت ریاست کالج اموری و هنری (Emory and Henry)، و نیز ریاست کالج ایلینویز را به مدت ۹ سال برعهده داشته است.

۱- اشاره نویسنده به ظرفیتهای اقتصادی و سیاسی ایران در آغاز دهه ۱۹۷۰ میلادی اشاره به تحریم نفتی اعراب در جریان منازعه میان اسرائیل و اعراب دارد که در پی آن بهای نفت به شدت افزایش یافت و از آنجا که ایران به خاطر قرار داشتن در زمره متحدان آمریکا و بالطبع اسرائیل، در این تحریمها شرکت نجست، به درآمد ناگهانی و هنگفتی دست یافت. بخش بزرگی از این درآمد صرف هزینه‌های تسلیحاتی از آمریکا گردید و بخش دیگری در دستگاههای دولتی ایران هزینه شد. نکته دیگر ایفای نقش ژاندارمی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه است که دخالت ایران در قضیه ظفار در عمان نمونه‌ای از این دست به شمار می‌آید. (م)

2- *Kayhan International Edition* (Tehran), March 3, 1973, p.1; May 19, 1973, pp.1 and 4; and September 22, 1973, p.6; and Arnaud de Borchgrave, 'Colossus of the Oil Lanes,' *Newsweek*, May 21, 1973, pp. 40-44.

3- ARMISH/MAAG: U.S. Army Military Mission/Military Assistance Advisory Group.

آرمیش / ماگ یا هیأت نظامی ارتش آمریکا / هیأت مستشاری نظامی اشاره به طرحی است که برای ساماندهی مستشاران نظامی آمریکا برای اعزام به کشورهای جهان سوم و در ارتباط با آموزش و نگهداری سلاحهای متعارف به این کشورها ایجاد گردید. آغاز این طرح به سالهای دهه چهل میلادی و جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. نخستین هیأت نظامی ارتش آمریکا در ۱۹۴۷ و نخستین گروه مستشاری نظامی در ۱۹۵۱ به ایران اعزام گردیدند و از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ جایگاه آنها در ارتش ایران تحکیم یافت. از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۴ کار اعطای حقوق قانونی / قضایی فرامرزی

به این مستشاران صورت گرفت و حضور آنها تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت. پس از پیروزی انقلاب به پیشنهاد هیأت وزیران دولت موقت و تصویب شورای انقلاب اسلامی از ۱۳۵۸/۲/۲۳ موضوع بهره‌مندی هیأت‌های یادشده از مصونیتها و معافیت‌های قرارداد وین لغو گردید. (م)

4. Keyhan International Edition, Tehran, May 26, 1973, p.2.

5- SOFA: Status of Forces Agreement.

سوا یا توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها اشاره به توافقنامه‌ای دارد که میان یک کشور و کشور دیگری که میزبان نیروهای اعزامی از کشور نخست است به امضا می‌رسد. در این توافقنامه‌ها شرایطی که ضمن آنها نیروهای نظامی خارجی اجازه فعالیت دارند طی مفادی تبیین می‌شود. این شکل از قراردادها در سالهای پس از جنگ جهانی دوم رواج بیشتری نسبت به گذشته یافت. در این سالها با عنایت به دو قطبی شدن جهان و ابرقدرت برای حفظ کشورهای هم‌پیمان خود نیروهای نظامی و کارشناسان فنی خود در تسلیحات را به این کشورها اعزام می‌داشتند و پیرو اعزام آنها طی قراردادهایی شرایط حقوقی مربوط به آنها را با کشور میزبان تبیین می‌کردند. ایالات متحده آمریکا بیشترین حضور نیروهای نظامی در خارج از مرزهای خود را داراست و از این رو بیشترین توافقنامه‌های جایگاه حقوقی نیروها میان این کشور و دیگر کشورها به امضا رسیده است. (م)

۶- اشاره به دوران صلح در قلم نویسنده صرفاً اشاره به پایان جنگ جهانی دوم دارد زیرا پس از جنگ دوم، جنگهای متعددی در نقاط مختلف جهان رخ داد که در بیشتر آنها هم، نقش آمریکا به عنوان یک سوی قضیه و یا حامی جدی یک طرف بسیار پررنگ بوده است. از میان این جنگها می‌توان به جنگ ویتنام، جنگ کره و جنگهای اعراب و اسرائیل اشاره کرد. نکته دیگر در تشدید میل‌تاریسم جهانی پس از جنگ جهانی دوم است که در قالب پیمانهای نظامی و هزینه‌های هنگفت پیامد آن رخ نمود. ایجاد پیمان نظامی ناتو به رهبری آمریکا بارزترین نمونه از این دست پیمانهاست. (م)

۷- ممکن است که گفته نویسنده را در قبال اعضای ناتو و آن هم مادام که این کشورها در زمره اعمار آمریکا قرار داشته باشند پذیرفت. لکن موضوع حفظ تمامیت ارضی برای کشورهایی چون ایران برای دولت آمریکا در آن دوران چیزی در حد تعارفات دیپلماتیک است. بد نیست برای نمونه به مکاتبات میان فرانکلین روزولت و وینستون چرچیل در ۱۹۴۳ و پس از آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی توجه کنیم. روزولت در مارس ۱۹۴۳ (اسفند ۱۳۲۱) خطاب به چرچیل می‌نویسد: «من از وزارت خارجه و کارشناسان نفتی‌ام خواسته‌ام که قضیه نفت را مطالعه کنند. لکن به شما اطمینان کامل می‌دهم که به میدانهای نفتی شما در عراق یا ایران چشم‌داشتی ندارم.» و چرچیل در پاسخ می‌نویسد: «از اطمینانی که درباره نداشتن چشم‌داشت به میدانهای نفتی ما در ایران و عراق دارید، سپاسگزاریم. اجازه دهید من هم متقابلاً عمیقاً به شما اطمینان دهم که ما نیز قصد نداریم به منافع یا اموال شما در عربستان سعودی شاخ بزنیم.»

(منبع: James A. Bill. The Eagle and the Lion: The Tragedy of Iranian- American Relations, 1988) (م)

۸- شهادت رابرت مورفی (Robert Murphy)، معاون وزیر خارجه در

US. Congress, House, Committee on Foreign Affairs, *Status of Forces Agreements, Hearings*, 94th Cong, 1st sess, 1955, pp. 383-84.

حق قانونی / قضایی همزمان به دو سطح اولیه و ثانویه تقسیم می‌شود: دولتی که از حق قانونی / قضایی اولیه برخوردار است این حق را دارد که نخست او تصمیم بگیرد که متهم محاکمه بشود یا خیر و چنانچه او از این حق صرف نظر کرد، دولتی که از حق قانونی / قضایی ثانویه برخوردار است می‌تواند بگوید که آیا آن گاه وی باید محاکمه بگردد یا خیر. این شکل از توافق در بند ۷ در توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها در کشورهای عضو ناتو ذکر شده است. ببینید:

US, Department of State, *United States Treaties and Other International Agreements*, Vol IV, pt. 2, 'Agreement Between the Parties to the North Atlantic Treaty Regarding the Status of Their Forces,' TIAS No, 2846, 1954, pp. 1792-1829.

9- William Fife Knowland.

ویلیام فایف نولند که نویسنده به خطا آن را اس نولند نوشته است، فرزند سناتور ژوزف راسل نولند بود که در ۲۶ ژوئن

جایگاه حقوقی نیروهای آمریکا در ایران...

۱۹۰۸ در المیندای کالیفرنیا به دنیا آمد. در ۱۹۲۹ از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی فارغ التحصیل شد و به حرفه روزنامه‌نگاری روی آورد. در ۱۹۳۳ وارد مجلس ایالتی و در ۱۹۳۵ وارد سنای ایالتی شد. از ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۲ از اعضای کمیته ملی جمهوریخواهان و از ۱۹۴۰ ریاست این کمیته را برعهده داشت. در جریان جنگ جهانی دوم به عنوان داوطلب و افسر در خارج از آمریکا حضور یافت. در ۱۴ اوت ۱۹۴۵ پس از مرگ سناتور هیرام دبلیو جانسون، از حزب جمهوریخواه جایگزین وی در سنای گردید و تا ۱۹۵۹ این سمت را برعهده داشت. در ۱۹۵۸ برای فرمانداری کالیفرنیا تلاش کرد که ناموفق بود. او بار دیگر به روزنامه‌نگاری روی آورد و در ۲۳ فوریه ۱۹۷۴ در اثر عفونت زخم جای گلوله‌های کهنه جان سپرد. (م. به نقل از راهنمای زندگی نامه‌های اعضای کنگره آمریکا، <http://bioguide.congress.gov>).

10- US, Congress, Senate, Committee on Foreign Relations, *Agreements Relating to the Status of the North Atlantic Treaty Organization, Armed forces, and Military Headquarters, Hearings*, 83rd Cong., 1st sess., 1953.

آنچه که دغدغه سناتور نولند بوده است در صفحه ۵۰ آمده است. همچنین ببینید:

George Stambuk, *American Military Forces Abroad: Their Impact on the Western State System* (Ohio State University Press, 1963), pp. 48-51.

11- US, Congress, Senate, 83rd Cong, 1st sess., May 7, July 14, and July 15, 1953, *Congressional Record*, LXXXIX, PP. 4659-74, 8780, 8782, and 8837; and US, Congress, Senate, Committee on Foreign Relations, *Agreement Regarding the Status of Forces of Parties of the North Atlantic Treaty, Supplementary Hearing*, 83rd Cong., 1st sess., 1953.

12- Samuel James Ervin.

ساموئل جیمز اروین نماینده و سناتور از کارولینای شمالی که در ۲۷ سپتامبر ۱۸۹۶ در مورگانتون این ایالت به دنیا آمد. در ۱۹۱۷ از دانشگاه کارولینای شمالی و در ۱۹۲۲ از دانشگاه هاروارد در رشته حقوق فارغ التحصیل شد. در جریان جنگ اول در لشکر اول در فرانسه حضور داشت. در ۱۹۲۳ عضو مجلس عمومی این ایالت شد و تا ۱۹۳۱ در این سمت باقی بود. از ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۷ قاضی دادگاه جرایم بزرگ کانتی بود و از ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۳ قاضی دادگاه عالی کارولینای شمالی شد. پس از مرگ برادرش در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ از حزب دمکرات جایگزین وی در کنگره هفتادونهم شد و تا ۳ ژانویه ۱۹۴۷ در کنگره ماند. لکن بار دیگر به دستگاه قضایی بازگشت. از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۴ معاون دادستان دادگاه عالی کارولینای شمالی بود. در ۲ نوامبر ۱۹۵۴ از سوی حزب دمکرات برای حضور در سنا برگزیده شد و تا زمان استعفاش در ۳۱ دسامبر ۱۹۷۴ بر این کرسی باقی بود. در کنگره نودودوم و نودوسوم ریاست کمیته عملیاتهای دولت را برعهده داشت و در ۲۳ آوریل ۱۹۸۵ در وینستون سلم کارولینای شمالی درگذشت. (م. به نقل از راهنمای زندگی نامه‌های اعضای کنگره آمریکا، <http://bioguide.congress.gov>).

13- George W. Hickman Jr.

14- US, Congress, Senate., Committee on Armed Services, *Operation of Article VII, NATO Status of Forces Treaty*, Hearing before a Sub-committee of the Committee on Armed Services 84th Cong., 1st sess., 1955, p.19.

سازمان «دختران انقلاب آمریکا» یک سازمان زنانه است که عضویت در آن بر اساس داشتن نسبت خونی با کسانی است که در راه آرمانهای تاریخی آمریکا، گسترش آموزش و آرمانهای میهن پرستانه جان باخته‌اند. دفاتر «دختران انقلاب آمریکا» در سراسر ایالات متحده و برخی کشورهای خارجی فعال هستند و از فعالیتهای آموزشی و میهن پرستانه حمایت مالی و معنوی می‌کنند. نخستین شعبه این سازمان در ۱۱ اکتبر ۱۸۹۰ ایجاد گردید و چند سال بعد در ۱۸۹۶ با تصویب قانونی در کنگره زیر نظر آن قرار گرفت. انجمن ملی دختران انقلاب آمریکا تصمیم‌گیرنده نهایی در پذیرش متقاضیان عضویت جدید است. تمام زنان بالای ۱۸ سال که بتوانند قرابت خونی خود را با کسانی که در راه استقلال آمریکا جان باخته‌اند، به اثبات برسانند، امکان عضویت در این سازمان را دارند. البته افرادی که به فرزندی پذیرفته شده‌اند از این قاعده مستثنی هستند. از جمله کسانی که بر اساس قواعد این سازمان داشتن نسبت به آنها امکان عضویت فراهم می‌شود می‌توان به: امضاکنندگان اعلامیه استقلال آمریکا، کهنه سربازان جنگهای داخلی آمریکا که در آمریکا

جنگ انقلاب آمریکا خوانده می‌شود، کارکنان دولت فدرال یا دولتهای ایالتی، اعضای کنگره اقلیمی (اولین کنگره که در ۱۷۷۴ و ۱۷۷۵ و ۱۷۷۶ تشکیل شد و اعلامیه استقلال در آن به تصویب رسید) و اسرا، پناهندگان و مدافعان بنادر و سرزمینها، پزشکان و پرستارانی که زیر پرچم آمریکا خدمت کرده‌اند، اشاره کرد. این سازمان هم‌اکنون یکصدوشصت و پنج هزار نفر عضو دارد و تاکنون هشتصدوپنجاه هزار نفر در این سازمان عضویت داشته‌اند از آن جمله می‌توان به روزالین کارتر و لورا بوش همسران دو رئیس‌جمهور آمریکا اشاره کرد. (م. برگرفته از اطلاعات مندرج در: www.dar.org)

16- American Legion.

لژیون یا کانون جنگ دیدگان آمریکا سازمانی متشکل از کهنه‌سربازان نیروهای مسلح آمریکا است که در ۱۹۱۹ توسط نیروهای بازگشته از جنگ اول جهانی در اروپا تأسیس شد. ستاد این تشکیلات در ایندیانا پولیس در ایالت ایندیانا است و هم‌اکنون قریب به سه میلیون عضو دارد. این تشکیلات در ۱۹۱۹ از سوی کنگره به عنوان سازمانی میهنی و حمایتی برای پشتیبانی از جنگ‌دیدگان زیر پرچم آمریکا در سراسر دنیا مورد تأیید قرار گرفت. این سازمان قریب پانزده هزار دفتر در سراسر جهان دارد که در قالب ۵۵ دپارتمان، مشتمل بر ۵۰ دپارتمان ایالتی و ۵ دپارتمان ویژه برای ناحیه کلمبیا (پایتخت)، پورتوریکو، فرانسه، مکزیک و فیلیپین فعالیت می‌کنند. لژیون آمریکا علاوه بر فعالیتهای مناسبی و داوطلبانه در عرصه سیاسی آمریکا و ایجاد لابی برای تأمین منافع جنگ‌دیدگان آمریکا فعالیت جدی و محافظه‌کارانه دارد که عمده انتقاداتی هم که متوجه این سازمان است در این بخش از فعالیتهای این سازمان متمرکز هستند.

(م. برگرفته از اطلاعات مندرج در <http://en.wikipedia.org/wiki/American-Legion>, www.Legion.org)

17- Defenders of the American Constitution (DAC).

در ۱۹۵۳ یک ژنرال آمریکایی به نام پدرو دل وال (Pedro del Valle) همراه با شماری دیگر از امیران ارتش آمریکا با اعتقاد به این امر که ایالت متحده در تهدید کمونیسم قرار دارد تلاش کردند تا سازمان سیا یا بنتاگون را به ایجاد یک گروه داوطلبان رزم آبی تشویق کنند. آنها معتقد بودند که سیا باید در داخل مرزهای شوروی و چین هم فعال بوده و حضور داشته باشد. این افراد پس از ناتوانی در قانع کردن دو سازمان یادشده برای تشکیل چنین گروهی، خود نسبت به ایجاد آن اقدام کردند که رهبری این حرکت بر عهده دل وال قرار داشت. هدف اصلی DAC پاک کردن ایالات متحده از نفوذ کمونیسم بود. مقر اصلی این گروه در آنابولیس در ایالت مریلند قرار داشت و با مرگ دل وال در ۱۹۷۸ فعالیتهای آن خاتمه یافت. (م. برگرفته از اطلاعات مندرج در: <http://en.wikipedia.org/wiki/Pedro-del-Valle>).

18- The Veterans of Foreign Wars (VFW).

سازمان کهنه سربازان جنگهای خارجی تشکیلاتی است که اعضای آن را کارکنان فعلی یا گذشته نیروهای مسلح ایالات متحده تشکیل می‌دهند و ملاک عضویت در آن حضور داشتن در مأموریتهای خارج از خاک آمریکا است. چنین تشکیلاتی نخستین بار در ۱۸۹۹ در شهر کلمبیا اوهایو به وجود آمد و در ۱۹۱۴ سازمان دیگری که ویژه سربازان حاضر در فیلیپین بود در آن ادغام شد و در ۱۹۳۶ با تصویب قانونی در کنگره آمریکا در شمار سازمانهای دولتی و غیرانتفاعی درآمد که از پرداخت مالیات معاف گردید. این سازمان بالابی کردن در محافظی چون کنگره سعی در تأمین شرایط بهتر و یا حقوق قانونی و یا فراقانونی برای اعضای خود دارد. این سازمان هم‌اکنون قریب ۲/۳ میلیون نفر عضو در ۸۴۰۰ نقطه جهان دارد. (م. برگرفته از داده‌های مندرج در <http://www.vfw.org>).

19- Women's Patriotic Conference on National Defense.

مجمع میهنی زنان برای دفاع ملی یکی از شاخه‌های وابسته به لژیون یا کانون جنگ‌دیدگان آمریکاست که در ۱۹۲۶ به وجود آمد و بعدها به مجمع زنان امنیت ملی شناخته شد. (Women's Forum on National Security) این تشکیلات به خاطر افزایش هزینه‌ها و کاهش عضویتها در ۱۹۸۱ به کار خود پایان داد. (م. برگرفته از داده‌های مندرج در <http://www.americanwarmoms.org>).

20- *New York Times*, April 21, 1955, p. 7, July 1, 1955, p. 5, and July 18, 1955, p. 42; US, Senate, Committee on Armed Services, *Operation of Article VII, Hearing* before a sub-Committee of the Committee on Armed Services, 84th Cong., 1st sess., 1955, pp. 64 and 77; and US, Congress, House,

جایگاه حقوقی نیروهای آمریکا در ایران...

Committee on Foreign Affairs, Status of Forces Agreements, Hearings, Part 1, 84th Cong, 1st sess., 1955.

21- US, Congress, House, Committee, on Foreign Affairs, *Status of Forces Agreements, Hearings, Part 2*, 84th Cong, 2nd sess., 1956

(تصمیم دادگاه در صفحه ۹۲۸ است)؛

US, Congress, Senate, Committee on Armed Services, *Operation of Article VII, Hearing* before a sub-committee of the Committee of Armed Services, 84th Cong, 2nd sess., 1956; and *New York Times*, May 27, 1956, p.2 and June 9, 1956, p.1.

22- Specialist 3rd Class William S. Girard Incident Case

ماجرا از این قرار است که در ۳۰ ژانویه ۱۹۵۷ ویلیام ان جرارد سرباز ۲۱ ساله آمریکایی در میدان تیر شهر سوسوگهارا در استان گونمای ژاپن که در اختیار ارتش آمریکا بوده است، هنگامی که کارگران ژاپنی مشغول جمع آوری زباله‌های فلزی پراکنده در میدان بوده‌اند، یک نارنجک‌انداز روی یک تفنگ M1 نصب می‌کند و همراه دوستان خود مشغول تیراندازی تفریحی می‌شوند. او بنا به اظهارات خودش در دادگاه، برای خنده با یک پوکه نارنجک یک زن ۴۶ ساله ژاپنی به نام ساگائی آکی کی جی و مادر شش فرزند را هدف قرار می‌دهد. پوکه نارنجک از پشت به او اصابت می‌کند و کشته می‌شود.

قتل او به اعتراض فراگیر مردم ژاپن می‌انجامد. در آغاز آمریکاییها تلاش کردند با طرح این موضوع که حادثه در زمان خدمت سرباز آمریکایی رخ داده، پرونده وی را مشمول مفاد توافقنامه جایگاه حقوقی / قضایی نیروهای آمریکایی در ژاپن کنند، اما چون حادثه در ساعتی خارج از ساعات موظفی روزانه رخ داده بود پرونده به دستگاه قضایی ژاپن عودت داده شد. در دادگاه ژاپنی موضوع به صورت قتل غیرعمد و یک حادثه طرح شد و نهایتاً جرارد به ۳ سال حبس تعلیقی و خلع درجه به سرباز عادی محکوم شد. چندی بعد جرارد همراه با همسر ژاپنی خود به آمریکا بازگشت و از طرف دولت آمریکا مبلغ ۱۷۴۸۳۲ دلار غرامت به همسر او پرداخت شد. او هنگام دریافت این وجه اظهار داشت: «من به خاطر این پول از شما تشکر نمی‌کنم.» (م. با بهره از اطلاعات مندرج در:

<http://en.wikipedia.org/wiki/Girard-Incident>, Time, June 17, 1957, *Time*, October 7, 1957.

23- *New York Times*, May 25, 1957, p. 3. June 5, 1957, p. 4. June 28, 1957, p.1. July 3, 1957, p.1. July 10, 1957, p. 1. July 11, 1957, p. 8, July 12, 1957. p.1, and July 18, 1957. p.1; US, Congress, Senate, Committee on Armed Services, *William S. Girard Gare* Hearings before a sub-committee of the Committee on Armed Services, 85th Cong., 1st sess., 1957, and US, Congress, House, Committee on Foreign Affairs, *House Joint Resolution 16*, H. Rept. 678, 85th Cong., 1st sess., 1957 *House Miscellaneous Reports o Public Bills*, Vol III.

24- Frank Townsend Bow (1901-1972).

فرانک تاونسند بو از نمایندگان حزب جمهوریخواه آمریکا در مجلس نمایندگان و کنگره از ژانویه ۱۹۵۱ تا نوامبر ۱۹۷۲ بود. وی در ۱۹۰۱ در اوهایو به دنیا آمد. تحصیلات خود را در رشته حقوق در دانشگاه کلمبیا به پایان برد و از ۱۹۲۳ وارد عرصه قضاوت شد. در ۱۹۲۹ به سمت معاون دادستان ایالت اوهایو منصوب شد. در ۱۹۳۲ به استخدام یک ایستگاه رادیویی درآمد و در جریان جنگ جهانی دوم به عنوان خبرنگار جنگ در خاور دور و بویژه فیلیپین فعالیت داشت. از ۱۹۵۱ به عنوان نماینده وارد مجلس نمایندگان گردید. او از طرفداران دوایت دی آیزنهاور بود و هنگامی که سیزدهمین دوره حضور در کنگره را می‌گذراند در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۲ درگذشت. (م. به نقل از http://en.wikipedia.org/wiki/Frank_-_T_-_Bow)

25- Peter Wallace Jr. Rodino (1909 - 2005).

پیتر والس رادینو در ۷ ژوئن ۱۹۰۹ در نیوجرسی آمریکا به دنیا آمد. در ۱۹۳۷ از دانشکده حقوق دانشگاه نیویورک فارغ‌التحصیل شد و وارد عرصه وکالت شد. با آغاز جنگ جهانی دوم به جبهه اروپا و به طور خاص ایتالیا اعزام شد. در ۱۹۴۹ از حزب دمکرات وارد کنگره شد و تا ۳ ژانویه ۱۹۸۹ در این سمت باقی بود. از ۱۹۸۹ به تدریس در دانشگاه

- سیتون هال در رشته حقوق پرداخت. او در ۷ می ۲۰۰۵ در وست اورنج نیوجرسی درگذشت. (م. برگرفته از اطلاعات مندرج در <http://bioguide.congress.gov>).
- 26- US. Congress, House, 85th Cong., 2nd sess., May 13, 1958, *Congressional Record*, CIV pp. 8617-19: US, Congress, Senate, Committee on Armed Services, Operation of Article VII, Hearing before a sub-committee of the Committee on Armed Services, 85th Cong., 2nd sess., 1958: US, Congress, House, 86th Cong., 1st sess., January 9, 1959, *Congressional Record*, CV, p. 721; and US. Congress, House, 86th Cong., 2nd sess., January 20, 1960, *Congressional Record*, CVI, P. 946.
- 27- US, Congress, Senate, Committee on Armed Services, Operation of Article VII, Hearing before a sub-committee of the committee on Armed Services, 86th Cong., 1st sess., 1959, p. 27.
- ۲۸- نویسنده به ساقط کردن دولت دکتر محمد مصدق توسط آمریکاییها و واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اشاره دارد که در آن فضل‌الله زاهدی با طرح پیش‌بینی شده از سوی آمریکاییها دولت مردمی دکتر مصدق که حمایت روحانیت را هم پشت سر داشت ساقط کرد و خود جانشین وی شد و به این ترتیب کاملاً طبیعی است دولتی که با طرح آمریکایی روی کار می‌آید در هماهنگی کامل با مواضع آمریکا در قالب جنگ سرد قرار خواهد داشت. (م.)
- ۲۹- آنچه که نویسنده از آن با عنوان کودتا در عراق یاد می‌کند، در عراق از آن با عنوان انقلاب ۱۴ ژوئیه یا تموز یاد می‌شود. در جریان این رخداد شماری از افسران ارتش در عراق نظام پادشاهی میراث استعمار انگلستان را که به طور سنتی در حوزه غرب قرار می‌گرفت ساقط کرده و با ایجاد شکلی از جمهوری نظامی شبیه به آنچه که ناصر در مصر ایجاد کرده بود به وجود آوردند. افسران آزاد در عراق با اعلام برخی شعارهای سوسیالیستی در زمره اقمار شوروی در خاورمیانه قرار گرفتند. (م.)
- ۳۰- این پیمان در ۱۳۳۴ دوران جنگ سرد و با هدف مبارزه با شوروی و نفوذ مارکسیسم تشکیل شد. کشورهای ایران، عراق، ترکیه و پاکستان زیر نظر انگلستان اعضای پیمان بغداد بودند. در آن سالها بیش از آنکه آمریکا از نفوذ شوروی در خاورمیانه نگران باشد، جمال عبدالناصر زبان مشترک اعراب، انگلستان را به وحشت انداخته بود. برای پیشگیری از نفوذ و گسترش نهضت مصر، ایران می‌بایست در رأس پیمان نظامی بغداد باشد.
- پیمان بغداد متعاقب کودتای عبدالکریم قاسم در عراق - ۲۳ تیر ۱۳۳۷/۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ - ضربه اساسی دید. قاسم که یک نظامی چپ‌گرا بود به این پیمان روی خوش نشان نداد، در نتیجه مرکزیت پیمان به آنکارا انتقال یافت و بعدها با خروج بغداد از آن به پیمان سنتو شهرت یافت.
- تفاوت پیمان بغداد با پیمان سعدآباد که در ۱۳۱۶ش میان ایران، ترکیه و افغانستان به امضا رسید در این بود که در آن پیمان این سه کشور متعهد شده بودند به خاک یکدیگر تعرض نکنند ولی در پیمان بغداد، همکاریهای متقابل نظامی پیش‌بینی شده بود. (م.)
- ۳۱- منظور از پیمان دوجانبه اشاره به قرارداد دوجانبه دفاعی ایران و آمریکا دارد که در آنکارا میان سرلشکر حسن ارفع از ایران و فلیچر وارن از سوی دولت آمریکا به امضا رسید. به موجب این موافقتنامه آمریکا متعهد شد در صورت حمله نظامی به ایران از این کشور حمایت نظامی به عمل آورد. (م. به نقل از روزنامه اطلاعات ۱۳۳۷/۱۲/۱۴).
- 32- Rouhollah Ramezani, *The Persian Gulf: Iran's Role* (Charlottesville: University Press of Virginia, 1972), pp. 106-7.
- من درباره تبیین ارتباط موقت میان پیمان دوجانبه و آغاز فشار وزارت دفاع [آمریکا] برای دستیابی به یک توافقنامه جایگاه حقوقی نیروها با ایران، مدیون استاد رضایی هستم.
- ۳۳- نویسنده اشاره به اعطای حق کاپیتولاسیون به اتباع روسیه در جریان قرارداد ترکمانچای دارد که پس از سقوط تزارها در روسیه در ۱۹۲۱م (۱۲۹۹ش) از طرف روسیه شوروی و به عنوان نهاد استعماری تزارها لغو گردید. لکن از آنجا که این معاهده ۹۹ ساله بود، رضاخان در اقدامی نمایشی در ۱۳۰۷ش (۱۹۲۸م) بار دیگر لغو کاپیتولاسیون را در پایان ۹۹ سال اعلام داشت. این اعلام در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷ رخ داد و درست در همان روز وزارت خارجه در نامه‌ای به «رابرت هانری کلایو» وزیرمختار انگلیس در تهران، به دولت وی اطمینان داد که اتباع آن کشور از آزادبهای گذشته همچنان برخوردارند. این نامه در ۱۸ بند شامل تعهد نظام قضایی ایران بر حفظ حقوق، اختیارات و اموال اتباع انگلیسی

جایگاه حقوقی نیروهای آمریکا در ایران...

نیز می‌شد. در همان روز، نامه دیگری مبنی بر تداوم آزادی عمل میسیونرهای مذهبی نیز به سفارت ارسال شد. نامه‌های مشابهی نیز در ۲۴، ۲۵ و ۲۶ اردیبهشت برای سفارت آمریکا و آلمان ارسال گردید و بعدها قراردادهایی با فرانسه، سوئد و دانمارک نیز به امضاء رسید که هدف همگی آنها احیاء مقررات کاپیتولاسیون بود. (م. به نقل از: اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، ج سوم، ص ۲۷۳، سندهای ۱۰۸، ۱۱۱ و ج دوم، ص ۱۲، سندهای ۵ و ۹).

34- *New York Times*, January 3, 1960, p. 9.

۳۵- تقریباً در تمام کشورهای جهان، از جمله خود آمریکا، مجازات قتل نفس، اعدام یا حبس ابد است و گاه بسته به شرایط پرونده، نظیر عمد یا غیرعمد بودن قتلی که رخ داده، در حکم صادره تغییرات محدودی رخ می‌دهد. احکامی که در دو نمونه یادشده از سوی نویسنده ذکر شده، حکایت از برقرار بودن نوعی کاپیتولاسیون غیررسمی در دادگاههای ایران در آن دوران است. جریمه نقدی چند صد دلاری و یا چند ماه حبس برای قتل یک انسان، تاوان خنده‌داری است که بیشتر شبیه جایزه است تا مجازات! (م.)

36- US, Congress, Senate, Committee on Armed Services, *Operation of Article VII Hearing* before a sub-committee of the Committee on Armed Services, 86th Cong., 2nd Sess., 1960, pp. 9-10 and 25.

۳۷- مراد نویسنده از مخالفت‌های قدرتمند داخلی، فعالیت‌های جبهه ملی دوم در سال ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ است که تعبیر «قدرتمند» برای آن قدری اغراق‌آمیز است.

جبهه ملی دوم در سی‌ام تیرماه ۱۳۳۹ تشکیل شد و در اولین اقدام خود برای تأمین آزادی انتخابات، درخواست ملاقات و مذاکره با نخست‌وزیر شریف‌امامی را نمود. این ملاقات در تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۳۹ برگزار و رهبران جبهه علاوه بر تقاضای فوق‌خواستار آزادی مطبوعات و اجتماعات شدند. این ملاقات به نتیجه رضایت‌بخشی منجر نشد. به دنبال عدم موافقت دولت با تقاضای برگزاری میتینگ، درخواست امتیاز و انتشار روزنامه و آگهی‌های انتخاباتی، طرفداران جبهه در ۱۰ بهمن ماه ۱۳۳۹ در اعتراض به سلب آزادیها و جلب توجه و پشتیبانی مردم، در تالار قرائتخانه کتابخانه مجلس سنا متحصن شدند که دولت آنان را بازداشت کرد.

جبهه ملی در اقدامی دیگر پس از کشته شدن یک معلم به نام «ابوالحسن خانعلی» - متعاقب اعتصاب معلمین تهران در دوازدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ ه. ش در اعتراض به شرایط کار و کمبود حقوق ماهیانه - با صدور اعلامیه‌ای تحت عنوان «دولت معلم کش» از مردم برای ادامه مبارزه برای کسب آزادی دعوت کرد.

پس از کناره‌گیری شریف‌امامی در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ ه. ش دکتر علی امینی از رفرمیست‌های محافظه‌کار هیأت حاکمه، با طرح مسائل توده‌پسند اصلاحات ارضی، مبارزه با فساد و اصلاح اوضاع اقتصادی کشور، به قدرت رسید. جبهه ملی برای ارزیابی نظر دکتر امینی نسبت به جبهه و درک صحت و سقم وعده‌های وی مبنی بر آزادی اجتماعات و سنجش توان و قابلیت بسیجی خود درخواست تشکیل میتینگ نمود که مورد موافقت قرار گرفت. میتینگ بعد از ظهر بیست و هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ ه. ش در میدان جلالیه (پارک لاله فعلی) با اجتماع تقریبی هشتاد هزار نفر برگزار شد. دکتر امینی از این گردهمایی آموخت که اولاً در ارزیابی حمایت مردمی از جبهه ملی به خطا رفته است و ثانیاً این نکته آشکار گردید که جبهه ملی از لحاظ سازمان رهبری دچار ضعف بوده و رهبران آن بر سر تعیین خط‌مشی سیاسی جبهه از وحدت نظر برخوردار نیستند.

آغاز رویارویی و مقابله جبهه ملی با دکتر امینی به میتینگ جبهه به مناسبت سالروز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ و فاتحه‌خوانی بر مزار شهیدان آن واقعه و مخالفت دولت با برگزاری آن برمی‌گردد. جبهه بدون توجه به مخالفت دولت تصمیم قاطع به اجرای میتینگ گرفت. در نتیجه تظاهرات به برخورد مأمورین انتظامی با تظاهرکنندگان و دستگیری حدود ۶۰ تن از جمله دکتر سعید فاطمی، دکتر صدیقی و برخی از دانشجویان انجامید. از این پس بویژه از اوایل شهریور ۱۳۴۰ ه. ش جبهه ملی در نشریات و اجتماعاتش دولت را به دلیل خودداری از انجام انتخابات و اعمال محدودیت در آزادی تجمعات مورد انتقاد قرار داد. هدف عمده و اساسی جبهه از انتقاد برگزاری انتخابات آزاد و فوری و در غیر این صورت کناره‌گیری نخست‌وزیر بود. رویارویی مقدماتی فوق در نهایت به حادثه بهمن‌ماه دانشگاه تهران و رویارویی شدید جبهه ملی و دولت انجامید. رویارویی و اختلافی که مطلوب شاه بود چون به ضعف هر دو انجامید. متعاقب آن ۱۵ تن از رهبران جبهه ملی دستگیر شدند و با تضعیف جبهه دولت امینی نیز از کار برکنار گردید.

پس از روی کار آمدن اسدالله علم به جای دکتر امینی و به دنبال یک دوره مذاکرات ناموفق بین جبهه ملی و دربار

- و اصرار جبهه بر شرایط خود مانند: اجرای کامل قانون اساسی، آزاد بودن انتخابات مجلس شورای ملی و سنا و سایر انتخابات در سرتاسر کشور و عدم مداخله شاه در اموری که مسئولیت آنها بر طبق قانون اساسی به عهده دولت است و عدم پذیرش این پیشنهادها از سوی شاه چند ماه بعد کلیه اعضای شورای مرکزی جبهه ملی دستگیر شدند و عملاً جبهه دوم به نقطه پایان فعالیت‌های خود رسید. (م. با بهره از مطالب مندرج در: <http://www.irdc.org/article.asp?id=1378>).
- 38- *New York Times*, March 11, 1961, p. 3, March 15, 1961, p. 14, and July 22, 1961, p.20; and Theodore Sorenson, *Kennedy* (New York: Harper & Row, 1965), pp. 546-57.
- 39- US, Department of State, *United State Treaties and Other International Agreements*, Vol. X IX , pt. 6, TIAS No. 6594, p. 7526; and United Nations, Treaty Series, *Treaties and International Agreements Registered or Filed and Reported with the Secretariat of the United Nations*, Vol, 500 (1964), No. 7310, 'Vienna Convention on Diplomatic Relations,' April 18, 1961, pp. 95-126.
- 40- Sorenson, *Kennedy*, p. 628n.
- 41- *New York Times*, March 22, 1962, p.4, April 13, 1962, p. 1, and April 14, 1962, p.1.
- ۴۲- منظور نویسنده از ایفای نقش «مستقل‌تر» را می‌باید در فضای جهان دو قطبی آن دوران تفسیر کرد. در آن دوران کمتر کشوری را می‌توان سراغ کرد که به معنای واقعی مستقل بوده باشد. بویژه درباره کشورهای در حال توسعه این موضوع بسیار بارز است. در آن دوران خروج یک کشور از حیطه تسلط ابرقدرت غرب، به معنای پیوستن به ابرقدرت شرق بود و بالعکس. کوبا، عراق، سوریه، مصر، کره و... مثالهای روشنی در این باره‌اند. آنچه که نویسنده در این جا مورد اشاره قرار می‌دهد، چراغ سبزه‌های شاه به شوروی در قالب قرارداد ذوب‌آهن اصفهان و برخی قراردادهای تجاری دیگر با این کشور در تلافی کم محلی آمریکاییها به او در آمریکاست. (م.)
- ۴۳- ذکر رقم ۲۵۰/۰۰۰ استقبال کننده دور از ذهن می‌نماید. بر اساس آمارهای موجود جمعیت تهران و حومه در آن مقطع حدود دو و نیم میلیون نفر بوده است و گردآمدن یک دهم این جمعیت برای موضوع یادشده، با عنایت به امکانات حمل و نقل، ظرفیت خیابانها، و نیز وسایل اطلاعات‌رسانی آن روزگار دور از واقعیت است. (م.)
- 44- Ramesh Sanghvi, *Aryamehr: The Shah of Iran* (London: Mac Millan, 1968), pp. 273-78; Rouhollah K. Ramazani, "The Changing United States Policy in the Middle East," *Virginia Quarterly Review*, XL (1964), PP. 636-82; *New York Times*, August 25, 1925, p. 5, and August 26, 1962, p. 7; and Rouhollah K. Ramazani, "Iran's Changing Foreign Policy: A Preliminary Dscussion," *Middle East Journal*, X X IV (1970), p. 432.
- 45- US, Congress, Senate, Committee on Armed Services, *Operation of Article VII, Hearing before a sub-committee of the Committee on Armed Services*, 87th Cong., 2nd sess., 1962, pp. 3 and 32.
- با آغاز ریاست جمهوری جان کندی در آمریکا، بحران در روابط دو ابرقدرت تا حدودی فروکش کرد. کندی و خروش‌جف در سال ۱۳۴۰ در وین با یکدیگر دیدار کردند. مهمترین دستاورد این ملاقات، آغاز مذاکره در مورد متوقف کردن آزمایشهای اتمی بود که دو سال بعد به امضای پیمان مسکو منجر شد. از سوی دیگر با افزایش قدرت نظامی آمریکا در دوران کندی و به کارگیری زیردریایی‌های اتمی و موشکهای دوربرد جدید، اهمیت پایگاههای موشکی منطقه‌ای تا حدود زیادی کاهش یافته بود. ایالات متحده در سال ۱۳۴۱ موشکهای دریا به زمینی را آزمایش کرد که با استفاده از آن قادر بود از مدیترانه، اهدافی را در مسکو، لنینگراد، اوکراین و حتی آسیای مرکزی مورد حمله قرار دهد. در واقع تعهد ایران در شهریور ۱۳۴۱ یک تغییر استراتژیک نبود زیرا آمریکا قصد و نیازی برای استقرار پایگاه موشکی در خاک ایران نداشت.
- متن یادداشت عباس آرام به سفارت شوروی چنین بود: «وزارت امور خارجه شاهنشاهی با اظهار تعارفات خود به سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، پیرو مذاکرات قبلی لازم می‌داند به اطلاع آن سفارت کبرا برساند که دولت شاهنشاهی برای اعلام حسن‌نیت خود و تشدید مبانی دوستی دو کشور مایل است به وسیله این یادداشت به دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اطمینان بدهد که به هیچ کشور خارجی حق داشتن هر نوع پایگاه موشک در خاک ایران را نخواهد داد.» (م. با بهره از مطالب مندرج در: <http://omidparsanejad.blogspot.com/2004-08-22-archive.htm>، «سیاست مستقل ملی»).

جایگاه حقوقی نیروهای آمریکا در ایران...

۴۶- در قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷، ماده ۵۵ در تعریف وقف اینگونه آمده است: «وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.» این جمله به این معناست که واقف (وقف دهنده) در مدت وقف، حق هیچگونه دخل و تصرفی در عین موقوفه ندارد. یعنی واقف حق ندارد که مال موقوفه را بفروشد یا اینکه هرگونه نقل و انتقال حقوقی نسبت به مال موقوفه انجام دهد یا تصرفی در مال موقوفه بکند که منافی وقف باشد و وقف در صورتی صحیح است که منظور واقف از وقف، حبس عین به منظور قرب الهی و فی سبیل الله باشد و از آنجا که وقف از جمله عقود لازم است، بعد از انعقاد وقف، واقف نمی‌تواند از آن برگردد و اختیار هرگونه تصرفی در عین موقوفه را از دست می‌دهد. این است که ماده ۶۱ قانون مدنی در عبارتی مفصل بیان می‌کند: «وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمی‌تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود به عنوان تولیت دخالت کند.»

در اینجا آنچه که نویسنده از آن با عنوان «صاحب اختیاران املاک بزرگ وقفی» یاد کرده، اشاره به تولیت موقوفات دارد که برخی از واقفین آنها را به روحانیون مورد اعتماد خود واگذار می‌کنند. بدیهی است بنا به آنچه که در متن قانون ذکر شده، تولیت به معنای ثروت یا مالکیت برای فرد متولی نیست. نویسنده به قضاوت از منظر یک غربی نشسته است که با تعاریف سنتی و بومی در ایران متفاوت است. (م. با بهره اطلاعات مندرج در مدخل وقف در <http://fa.wikipedia.org>).

۴۷- آنچه که روحانیت در آن مقطع با آن مخالف بود بهره‌برداری از زن مسلمان به عنوان ابزاری در دست سرمایه‌داران و سودجویان آن روزگار بود که شأن و جایگاه والای او را نادیده انگاشته و از او برای جلب مشتری بهره می‌بردند. سخن از برابری حقوق زن و مرد در جامعه‌ای که بیش از نیمی از جمعیت آن بی‌سواد و فاقد آماجیهای لازم برای دفاع حق و شأن خود است، صرفاً شعاری برای ارائه یک ژست مدرن از سوی پهلوی برای جلب نظر غرب بود. پس از انقلاب و قرار گرفتن روحانیت در رأس حاکمیت، همین تساوی اجتماعی ضمن حفظ حرمت بانوان برقرار شده و ایشان در صحنه‌های گوناگون اجتماعی، هنری و سیاسی حتی در سطوح عالی حاکمیت چون دولت و مجلس حضور جدی دارند. (م.)

۴۸- منظور قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ است. (م.)

49- Ramezani, "Iran's Changing Foreign Policy," p. 426.

50- US, Department of State, *United State Treaties and Other International Agreements*, Vol XIX, pt. 6, TIAS no. 6594, 1968, pp. 7528 and 7531-32; and US, Congress, Senate, Committee on Armed Services, *Operation of Article VII*, Hearing Before a sub-committee of the Committee on Armed Services, 88th Cong., 1st sess., 1963, p.2.

51- Ramezani, "Iran's Changing Foreign Policy," pp. 433-35.

52- Peter Avery, "Iran 1964-8: The Mood of Growing Confidence," *The World Today*, X XIV (1968), pp. 453-66.

53- *New York Times*, January 16, 1964, p. 3, June 5, 1964, p. 3, and June 6, 1964, p.3; and E.A. Bayne, *Persian Kingship in Transition: Conversations with a Monarch Whose Office is Traditional and Whose Goal is Modernization* (New York: American Universities Field Staff, 1968), pp. 215 and 221.

54- US, Congress, Senate, Committee on Armed Services, *Operation of Article VII*, Hearing Before a sub-committee of the Committee on Armed Services, 88th Cong., 2nd sess., 1964..

۵۵- ئی. ای. باین، تغییر سریع در سیاست آمریکا و اعطای مصونیت فرامرزی را شرح داده لکن این دو را به طور مشخص به هم مربوط نمی‌کند. در عوض، او اعطای مصونیت فرامرزی را به عنوان ما به ازای «به تأخیر افتاده» ای می‌بیند که ایالات متحده در برابر کمکهای نظامی پیشین به جنگ آورده است. ببینید:

Persian Kingship in Transition, pp. 204, 215, and 221.

۵۶- شمار نمایندگان در منابع دیگر ۶۱ مخالف در برابر ۷۴ موافق و شمار نمایندگان حاضر ۱۳۶ نفر ذکر شده است. لازم

به ذکر است که شمار کل نمایندگان ۱۸۸ نفر بوده و رأی‌گیری به طور مخفی انجام گرفته است. (م.)
57- *Christian Science Monitor*, November 20, 1964, p. 4.

برای متن ماده ۳۷، ببینید:

UN, *Treaty Series*, Vol. 500 (1964), p. 116.

۵۸- سندی که در وزارت امور خارجه ایران تهیه شده و در منابع نیز آمده است با آنچه که نویسنده در اختیار داشته اندکی متفاوت است. از این رو عین سند را در اینجا می‌آوریم:

«وزارت امور خارجه با توجه به لایحه شماره ۲۱۵۷۴/۲۲۹۱/۱۸ دولت و ضمائم آن که در تاریخ ۱۳۴۲/۱۰/۲۵ به مجلس سنا تقدیم شده به دولت اجازه داده می‌شود که رئیس و اعضای هیأت مستشاری نظامی ایالات متحده آمریکا را در ایران که به موجب موافقتنامه‌های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی می‌باشند از مصونیتها و معافیتهایی که شامل کارمندان اداری فنی موصوف در بند F ماده اول قرارداد وین منصوب می‌باشد برخوردار نماید.

ماده واحده فوق در جلسه علنی مجلس سنا به تاریخ شنبه سوم مرداد ۱۳۴۳ به تصویب رسید.»

پیشنهاد تصویب کاپیتولاسیون در اسفند ۱۳۴۰ از سوی سفارت آمریکا به دولت امیراسدالله علم داده شد. این پیشنهاد در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در کابینه علم و در مرداد ۱۳۴۳ در مجلس سنا به تصویب رسید. سپس در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت این لایحه را به مجلس شورای ملی برد و به تصویب نمایندگان مجلس رساند. (م. با بهره از مطالب مندرج در: مدخل کاپیتولاسیون در <http://fa.wikipedia.org> و <http://www.irdc.ir/article.asp?id=707>).

59- US, Department of State, *United State Treaties and Other International Agreements*, Vol. IX, pt. 6, TIAS no. 6594, 1968, pp. 7535 and 7537-38.

۶۰- این نتیجه‌گیری بر اساس مشاهدات شخصی نویسنده طی دو سال در ایران است. تمام وابستگان پرسنل وزارت دفاع آمریکا کارتهای شناسایی زردرنگی با خود حمل می‌کنند که به «کارتهای مصونیت» موسومند و کاملاً شبیه کارتهایی هستند که کارکنان سفارتخانه با خود حمل می‌کنند. این کارتها به فارسی چاپ شده‌اند و یک قطعه عکس قطع گذرنامه متعلق به صاحب کارت روی آن الصاق شده است. نظامیان تردیدی ندارند که بستگان آنها نیز از همان امتیازات کارکنان سفارتخانه برخوردارند.

۶۱- کنوانسیون وین در ۲۵ خرداد ۱۳۴۳ به تصویب مجلس سنا رسید. جستجوی مترجم برای دریافتن اینکه در ۱۴ بهمن ۱۳۴۳ (۳ فوریه ۱۹۶۵) چه اتفاقی رخ داده است، بی‌نتیجه بود. اما گفتنی است که در بهمن ۱۳۴۳ حسنعلی منصور ترور شده و امیرعباس هویدا به نخست‌وزیری منصوب می‌شود. (م.)

62- US, Department of State, *Bulletin*, March 29, 1965, p. 477; US, Congress, Senate, Committee on Armed Services, *Operation of Article VII, Hearing before a sub-committee of the Committee on Armed Services, 89th Cong., 1st sess.*, pp., 2 and 13-14; and US, Congress, Senate, Committee on Armed Services, *Operation of Article VII, Hearing before a sub-committee of the Committee on Armed Services, 89th Cong., 2nd sess.*, 1966, p. 2.

۶۳- نویسنده ظاهراً به خاطر بی‌اطلاعی از فضای واقعی جامعه ایران، صرفاً به ذکر اعتراضات صوری در محافل رسمی اکتفا می‌کند، حال آنکه جدی‌ترین مخالفت در این باره از سوی امام خمینی (ره) رخ نمود. در پی این مصوبه، ایشان در سخنرانی چهارم آبان ۱۳۴۳ خود تصویب این لایحه را مورد انتقاد شدید قرار دادند. پیش از سخنرانی، شاه برای بازداشتن ایشان از ایراد سخنرانی در چنین روزی (روز تولد محمدرضا پهلوی)، نماینده‌ای را به قم اعزام کرد، اما ایشان نماینده شاه را به حضور نپذیرفت و در روز موعود یکی از مهم‌ترین سخنرانیهای خود را در حضور جمع کثیری از روحانیون و مردم قم ایراد کردند.

این نطق بسان محاکمه دخالتهای غیرقانونی هیأت حاکمه آمریکا در ایران بود. ایشان در آغاز سخنان خود این‌گونه گفتند: «... عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی را به مجلس بردند که در آن ما را ملحق کردند به پیمان وین... که تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان، با کارمندان فنی‌شان با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان... از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند. آقا من اعلام خطر می‌کنم، ای ارتش ایران من اعلام خطر می‌کنم، ای سیاسیون ایران من اعلام خطر می‌کنم... والله گناهکار است کسی که فریاد

جایگاه حقوقی نیروهای آمریکا در ایران...

نکند. ای سران اسلام به داد اسلام برسید. ای علمای نجف به داد اسلام برسید. ای علمای قم به داد اسلام برسید...».
در پی این سخنرانی ایشان به عراق تبعید شدند.
(م. با بهره از مطالب مندرج در: <http://www.irdc.ir/article.asp?id=707>).
۶۴- برای جزئیات ببینید:

Ramazani, *The Persian Gulf: Iran's Role*.

۶۵- دوره‌ای که نویسنده در اینجا به آن پرداخته است دوره نزاع جدی میان اعراب و اسرائیل است و بدیهی است وجود یک متحد قدرتمند برای آمریکا در منطقه همچون ایران بهترین تکیه‌گاه برای اسرائیل بود که از جانب کشورهای عربی و مسلمان منطقه طرد شده بود. به واسطه نفوذی که صهیونیستها در دستگاه حکومتی آمریکا دارند امنیت اسرائیل برای آمریکا همواره ارزشی دست کم برابر با امنیت خلیج فارس داشته است. (م.)
۶۶- نویسنده کاپیتولاسیون را تا حد جرائم رانندگی پائین می‌آورد. حال آنکه طبق مفاد کنوانسیون وین، موضوع مصونیتها بسیار فراتر از این حد است. این نگاه حاکی از نادیده انگاشتن واقعیتهاست. (م.)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی